

**فاطمه طاری بخش**

خبرنگار

**روز گذشته آیین افتتاحیه یازدهمین دوره مسابقات ملی مناظره دانشجویان ایران به همت سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی در دانشگاه تهران با حضور عماد افروغ برگزار شد؛ برنامه‌ای که در آن عضو‌شورای فرهنگ عمومی کشور و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس به سخنرانی پرداخت. افروغ با بررسی مسائل امروز کشور، به نقد لودگی در اعتراضات دانشجویی پرداخته و پایان لودگی را به‌معنی شروع مطالبه‌گری دغدغه‌های مردم از سوی دانشجویان معرفی کرد. متن کامل صحبت‌های عماد افروغ را در ادامه می خوانید.**

### جامعه غربی، جامعه‌ای دوقطبی است

عنوان عرایض من جامعه ایران، جنبش دانشجویی نوظهور و ضرورت گفت‌وگو است. این عرایض سه مولفه اصلی دارد؛ اول جامعه ایران است. جامعه ایران چه جامعه‌ای است؟ به‌صورت خیلی خلاصه باید بگویم که جامعه ایران، جامعه‌ای طیفی است. جامعه ایران قطبی نیست و فرآیند قطبی‌شدگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی‌ا ر پشت سر نگذاشته است. من کاری ندارم که این موضوع خوب یا بد است. ما قطبی‌شدگی را در جامعه غرب می‌بینیم؛ در آمریکا، انگلیس و کشورهای غربی دیگر می‌بینیم، چون در آنجا طبقه اجتماعی شکل گرفته است. من خیلی ناراحتم که می‌بینم برخی همکاران من مفهوم‌شناسی دقیقی ارائه دهند. بین طبقه و طبقه اجتماعی فرق وجود دارد. این را من نمی‌گویم و نظریه‌پردازان طبقات اجتماعی می‌گویند. وقتی طبقه، طبقه اجتماعی می‌شود؛ با انسدادی روبرو می‌شود، یعنی طبقه به‌خودی‌خود، تبدیل به طبقه اجتماعی نمی‌شود و حتما باید انسدادی باشد. این انسداد هم در اقتصاد است، هم در فضای مدنی و فرهنگی و هم در فضای سیاسی است.

برخلاف شعارهایی که بعضا می‌شنویم که تحرک اجتماعی در غرب بالاست، درواقع منظور تحرک اجتماعی فردی است. تحرک اجتماعی ساختاری در غرب وجود ندارد، یعنی اگر وجود داشت، طبقه اجتماعی شکل نمی‌گرفت. شما در اقتصاد می‌بینید که محل کار طبقه متوسط از محل کار کارگر جداست، حتی در یک کارخانه، محل اوقات فراغت و استراحت نیز جداست، محل اسکان نیز جداست. بحثی که آنتونی گیدنز تحت‌عنوان جدایی‌گزینی فضایی و جدایی‌گزینی مسکونی مطرح می‌کند، به‌عنوان یک شرط لازم برای شکل‌گیری طبقه اجتماعی است. آنها در یک محله زندگی نمی‌کنند. در غرب بیش از اینکه ما شاهد تعامل بین طبقات باشیم، شاهد تعامل درون طبقات هستیم. این موضوع باعث شکل‌گیری خرده‌فرهنگ خاص می‌شود که این خرده‌فرهنگ و سبک زندگی ارتباط مستقیمی با شکل‌گیری طبقه اجتماعی دارند، پس انسداد آن انسداد مدنی است؛ برای اینکه جدایی‌گزینی‌ها صورت بگیرد و تعامل در واقع طبقات است. در هر مدنی نیز همین است، درواقع زمانی که شما اجازه‌ندادید کثرت‌گرایی ظهور کند و تعامل بین‌طبقاتی شکل بگیرد، خواندناخواه انسداد مدنی اتفاق می‌افتد. جامعه مدنی در غرب و در جوامعی که این مباحث شکل گرفته عمدی است. این را خود غربی‌ها می‌گویند. من نمی‌دانم در مملکت و دانشگاه ما چه می‌گذرد. این یک نکته و نکته دوم این است که عقبه‌های معرفتی نیز دارد.

### جامعه تکثر‌گرای ایران با سکولاریسم سازگار نیست

من وارد بحث‌های معرفتی نمی‌شوم اما یک نکته‌را می‌گویم؛ سکولاریسم یک ادعای اساسی دارد و یا تکثر‌گرایی و حتی مفهوم دولت و ملت نمی‌خواند. هیچ‌کس این مورد را نگفته است و تا‌به‌حال نشنیده‌ایم، شما می‌گویید مثل غربی‌ها اهل تکثر باشیم. غربی‌ها اهل تکثر نیستند و ما اهل تکثریم اما نمی‌فهمیم. توضیح می‌دهم که ما چرا نمی‌فهمیم و نمی‌خواهند بفهمیم که جامعه ما متکثر است و جامعه طیفی است. تکثر، خصلت جامعه طیفی است و نه جامعه قطبی. سکولاریسم یعنی ورود اخلاق و دین در عرصه عمومی و سیاسی ممنوع است، یعنی بالطبع ورود گروه‌های اخلاقی و دینی در عرصه عمومی و سیاسی ممنوع است. شما دارید گروه‌ی را طرد می‌کنید. این چطور می‌تواند با تکثر‌گرایی سازگار باشد. بماند که این موضوع منع فلسفی است و معرفتی دارد. شما نمی‌توانید مدافع سکولاریسم باشید. داستان سکولاریسم منع اجتماعی و حقوقی، سیاسی، معرفتی دارد و نمی‌تواند با کثرت‌گرایی سازگار باشد و نمی‌تواند با مفهوم دولت ملت سازگار باشد. از یک‌سمت می‌گویید که سکولار هستید و از سمت دیگر دولت‌ملت هستید. دولت-ملت یعنی تجلی تکثرات ملت در دولت یا حداقل امکان رقابت اما شما به‌صورت کلی گفتید که گروه‌های دینی و اخلاقی وارد نشوند. منع فلسفی زیادی دارد که مرا به این نتیجه رسانده است هیچ نظامی در دنیا سکولاریستی نیست.

درواقع مراتب غیرسکولاریستی آن فرق دارد. بستگی به اخلاق سیاسی دارد. زمانی اخلاق سیاسی در سطح پایین و شهوت است، زمانی در سطح متعادل و متوسط است همان اخلاق سیاسی که حکمای باستان می‌گفتند و زمانی در سطح بالایی است و در سطح انفاق و ایثار است. هر کدام جایگاه سیاسی خود را در سیاست دارد. شما نمی‌توانید نظامی را بگویید که نظام سکولاریستی است و مراتب سکولاریستی آن تفاوت دارد، پس اینکه می‌گویند غربی‌ها اهل تکثر هستند، به این صورت است. کتاب قدرت‌نگرشی را دیدکال به تالیف استیون لوکس در این مورد به‌خوبی توضیح می‌دهد؛ زمانی که دانشجوی خارج از کشور بودم، این کتاب را خواندم و ترجمه کردم. در آن بحثی به اسم افراق مطرح می‌شود؛ ما در اینجا دموکراسی درباره چیزی که از آن تعریف عمومی می‌شود، نداریم. دموکراسی نمایندگی را داریم، یعنی عده‌ای وکیل نیستند، نماینده هستند. زمانی که نماینده می‌شوند، از سمت خودش برای شما تصمیم می‌گیرد، اما در وکالت که یک امر شخصی است این‌طور نیست. من به شما وکالت می‌دهم که خانه‌ما را بفروشد اما به او وکالت ندادم که ماشین من را هم بفروشد. اما نمایندگی این‌طور نیست و شبهه‌دموکراسی نمایندگی همان شبهه حکومت الیگارشی است. من از زبان غربی‌ها می‌گویم. مقداری واقع‌بین باشیم و جامعه، فرهنگ و تاریخ‌مان را بشناسیم.

این نکته اساسی بود که به‌لحاظ شکل‌گیری طبقه اجتماعی که محور اصلی انسداد حاکم بر غرب است، این انسداد باعث شده اقتدار از اقتدار اقتصادی به فرهنگی و سیاسی برسد، چون در غرب اقتصاد حرف اول را می‌زند. در آنجا جهت‌ا ثروت‌به‌قدرت است. به این دلیل نیز انسداد طبقاتی و جایگاهی اقتدار اقتصادی دارد این‌طور است.

### انقلاب ثمره اجازه دادن به کثرت بود

اما در جامعه ما جامعه طیفی و متکثر است، این تکثر را هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ فرهنگی می‌توان دید. ما چند قومیتی هستیم، چند مذهبی هستیم. علاوه‌بر آن گروه‌ها و اجتماعات افقی و عمودی نوظهور داریم، یعنی ما جامعه‌ای متکثر هستیم. در جامعه ما نیز طبقه اجتماعی شکل نگرفته است. انسداد‌ها هم وجود

# دانشگاه

### عماد افروغ در افتتاحیه مسابقات مناظره دانشجویی:

# اتفاقات اخیر جنبش نیست، شورش است



۲۱۶ نهج البلاغه می‌فرمایند: «از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید زیرا من خویشتر را بالاتر از آن نمی‌دانم که اشتباه نکنم و از آن در کارهایم ایمن نیستم؛ مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند. « در جای دیگری در همین خطبه می‌فرماید: «با من آن‌سان که با جباران و ستمگران سخن می‌گویید؛ سخن‌نگوید، آن ملاحظه‌کاری‌ها و موافقت‌های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌داند در برابر من اظهار مدارید و با من به‌طور تصنعی و سازش‌وارانه معاشرت نکنید.» در خطبه ۳۴ نهج البلاغه نیز می‌فرمایند: «من را بر شما حقی است و شما را بر من حقی است؛ حق من گردن شماست که مراد در نهان و آشکار نصیحت کنید. «به همین ترتیب من نیز اینجا یک نصیحت خیرخواهانه به رهبر جامعه طیفی می‌کنم که وحدت در عین کثرت را پذیرفته است و یک نصیحت هم به گروه‌ها می‌کنم.

### محل پرش و مناظرات دانشجویی قطبی‌شدگی تصنعی باشد

به برخی از گروه‌ها که درواقع تلاش می‌کنند رهبری را به یک سمت سوق دهند و برخی از گروه‌ها که سعی می‌کنند غیرت‌سازش‌ر رهبر را به سمت دیگری سوق دهند؛ یعنی چه در موافقت و چه در مخالفت هشدار می‌دهم. به‌همان گروه‌هایی که از ابتدای انقلاب تلاش کردند فضای تصنعی قطبی‌شدگی کاذب را در جامعه ایجاد کنند. چپ‌وراست، اصولگرا و اصلاح‌طلب که همه‌را تجربه کردیم. سعی کردند فضا را قطبی کنند در جامعه‌ای که جامعه قطبی نبود. به لحاظ تصنعی قطبی کردند و سعی کردند درواقع به دلالت‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی این قطبی‌شدگی سامان دهند. سامان اقتصادی آن رات، امتیازهای ویژه بود. در یک جامعه‌ای که ساخترا به‌ویژه از بعد از رژیم پهلوی ما شاهد اتکا به اقتصاد نفتی و تمرکزگرایی در اداره کشور و ظهور و تجلی رابطه قدرت-ثروت بودیم. رابطه قدرت-ثروت یعنی اینکه اقتصاد نفتی است و زمام اقتصاد نفتی دست دولت است. بیاو به قدرت دولتی برس تا به آن ثروت دست بیاید. بهترین و بیشترین فواید اقتصادی در اختیار چه کسانی است. در اختیار این دو گروه شناخته شده است، به محض اینکه حاکم می‌شدند و قدرت را دست به دست می‌کردند از مواهب کیمیا اقتصادی استفاده می‌کردند. بنابراین چیزی که باید محل پرش و مناظرات دانشجویی باشد این قطبی‌شدگی تصنعی برای یک جامعه طیفی و متکثر است.

من دلم برای تاریخ و هویت ایرانی و انقلاب اسلامی می‌سوزد، در حق انقلاب اسلامی جور و جفا می‌شود. انقلاب اسلامی ماهیت متکثر دارد، به‌رغم همه مبانی فلسفی و اسلامی و حلقه‌فرهنگی و تاریخی که همگی مورد تایید هستند؛ یکی از این مولفه‌های فرهنگی و تاریخی همین تکثر است. در واقع این مورد بحث اقتصادی بود. در ارتباط با فرهنگ نیز اجازه تکثر بدهید. بگذارید تکثر خود را بروز دهد. قبل از اینکه با انقلاب آشنا شوم، برای من تکثر قابل هضم بود، بعد از اینکه با فضای انقلابی آشنا شدم نظرم تغییر کرد. وقتی تکثر میل به ایدئولوژی پیدامی‌کند، یک گروه حاکم می‌شود، یعنی ایدئولوژی در اختیار یک سبک زندگی خاص قرار می‌گیرد که آن سبک زندگی می‌خواهد خودش را تحمیل کند. یک واقعیت است. من تا قبل از اینکه این اتفاق برایم رخ دهد، شخصاً با همه حرف می‌زدم. تا اینکه گروهی حاکم شدند و دیگر نمی‌فهمیدم که زمانی که بازی می‌خواهم حرف بزنم دقیقاً باید چه کار کنم، گفتمش کنم یا نکنم. این‌طوری نبودیم و مشکلی هم نداشتیم. اجازه نمی‌دهند تکثرات طبیعی، فرهنگی و تاریخی ما بروز کند.

### حضور حداکثری مردم رابطه مستقیمی با تکثر کاندیداها دارد

به‌لحاظ سیاسی نیز می‌بینیم که به‌تایید صلاحیت‌ها باز می‌گردد. این‌که چه کسانی تایید و چه کسانی در صلاحیت می‌شوند. شورای نگهبان غالباً چه کسانی را تایید می‌کند؟ مشخص است که چه کسانی را تایید می‌کند؛ چرا این کار‌ها را می‌کنیم. در مقامی نشستند که باید یک موضوع شناس نیز آنجا باشد، اما چه موضوع شناسی؟ کسی که فقیه است، موضوع شناس اقتصاد، سیاسی و اجتماعی نیست که شما شرط کاندیداتوری را می‌گویید که این ویژگی‌ها را داشته باشد. در همان بحث انتخابات ببینید که من آثار دارم هر زمان که کاندیداها در انتخابات متکثر بودند، حضور مردم نیز حداکثری بود.

وزارت کشور وظیفه‌ای را در سال‌های گذشته بر دوش من گذاشت، من تمام انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را بررسی کردم و روی منحنی برم. هر وقت کاندیداها متکثر بودند، حضور مردم نیز حداکثری بوده است. چون مردم سلاقی متفاوت دارند و سلاقی متفاوت خود را باید در نمایندگان ببینند، زمانی که نبینند، طرد می‌شوند. بنابراین ما علاوه‌به دست گروه‌های شناخته‌شده سیاسی و با قطبی‌شدگی کاذب، یک طردشدگی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حتی طردشدگی علمی داریم. انسانی که به این گروه‌ها وابسته نیست و می‌خواهد وارد دانشگاه شود، سهمیه‌های بسیاری وجود دارد. این موارد از موضوعات مناظرات دانشجویی است، دانشجویان باید موضوعات کم‌رمق و بی‌رمق را انتخاب کند و بازی بخورد.

### اتفاقات اخیر یک خشم شهری و شورش طردشدگی است

اتفاق اخیری که رخ داد، عقبه طردشدگی را دارد اما خود این اتفاق یک خشم شهری و یک شورش طردشدگی است و جنبش نیست. می‌تواند به جنبش برسد



اما نیست. کتابی به نام خشم شهری و شورش طردشدگی وجود دارد، مطالعه این کتاب موردی و داده‌ای است، در هرجا که چنین اتفاقی افتاده است و فردی توسط پلیس به قتل رسیده است، مردم به خیابان آمده‌اند. در آمریکا، انگلیس، فرانسه سوئد یونان و… برای مثال در یونان ۲۰۰ بانک، ۱۵۰ ماشین پلیس به آتش کشیده می‌شود و این خشم شهری است. این خشم شهری عقبه دارد و عقبه خشم شهری نظام سرمایه‌داری است. نظام اقتصادی ما چیست؟ بر پایه عدالت و توزیع عادلانه و متکثر می‌چرخد؟ این خشم شهری است که باید به آن دقت کرد. ما مفهومی به نام رابطه قدرت و مسئولیت داریم، هر کس قدرت دارد مسئولیت نیز دارد. قدرت بدون مسئولیت نداریم. چه در برابر اعمال و چه در برابر بی‌عملی‌اش. مسئولیت فوت مهسا امینی با کیست؟ کمیته و کمیسیون نمی‌خواهد. مگر ما می‌خواهیم ثابت کنیم که حتما ضربه مغزی خورده است؟ این خانم ۲۲ سال از خدا عمر گرفته بود، چرا به محض اینکه گشت ارشاد او را گرفت فوت کرد؟ این شوک روحی و روانی را چه کسی وارد کرد؟ مسئولیت آن با کیست؟ با پلیس است. گفتیم و مصاحبه کردیم اما دروغ از یک عذرخواهی. من بحث علمی کردم و بحث هیجانی نکردم، گفتم چرا قبل از اینکه گشت ارشاد به او گیرد دهد داشت زندگی می‌کرد. بالاخره مریض بود و عمل جراحی داشت اما ربطی ندارد. در گزارشی که می‌دهند اصلاً به این شوک روحی و روانی توجهی می‌کنند؟ نمی‌کنند. برای اینکه علوم انسانی جایی در کشور ندارد. کسی کار ندارد. روشنفکر را به‌عنوان حلقه واسط عرصه داغ اجتماعی و عرصه دانشگاه‌ها از بین بردند. مناظرات تلوزیونی اکثرًا با ژست خاص روشنفکری را از بین بردند. بنابراین این یک خشم شهری است و اسم آن را جنبش اجتماعی نگذاریم. جنبش اجتماعی، عقبه رهبری، عقبه تئوریک، عقبه ایدئولوژیک دارد. ما که نمی‌بینیم. ما نمی‌دانیم رهبری کیست و رهبری که باید عقبه تاریخی داشته باشد.

### نتیجه سیاست‌زدایی لودگی است

نکته دیگر این است، من از اینکه شنیدم اتفاق و اعتراض شهری وارد دانشگاه شده است، خوشحال شدم. خیلی خوشحال شدم. برای اولین بار می‌توانم شاهد این قضیه باشم که این علم و فرهنگ است که به سیاست و اقتصاد می‌انجامد و یک بستری برای شکل‌گیری جنبش دانشجویی جدیدی فراهم می‌شود. ما سابقه خوبی از جنبش‌های دانشجویی ۱۶ آذر و ۱۳ آبان، عدالتخواهی‌های دهه ۷۰ و ۸۰ داریم. که حالا نفهمیدند، آنها نیز جذب قدرت سیاسی شدند و اگر مستقل باقی می‌ماندند و کماکان روشنفکری می‌کردند و به‌جای اینکه ابره مرگ شوند سوزه مرگ می‌شدند، ما الان دنبال ریشه‌یابی نبودیم. امیدوارم از دل مناظرات دانشجویی یک جنبش دانشجویی نوظهور شکل بگیرد و مطالبه‌گر طردشدگی‌ها به‌صورت منضبط و سامان‌یافته باشد. بداند و بشناسد. اگر به کف خیابان برویم و از مردم بپرسیم که چه می‌خواهند، باور کنید اکثرشان نمی‌دانند. اگر جنبش دانشجویی گذشته را نگاه کنیم می‌بینیم که چه شعارهایی داشتند. شعارهایی در راستای استکبارستیزی و عدالت‌خواهی بود. این چیست؟ من سال‌ها است می‌گویم که فضای کشور سیاست‌زده و امنیت‌زده است. زمانی که سیاست‌زده و امنیت‌زده شده، روی دیگر این سکه سیاست‌زدایی است. یعنی می‌خواهند دیگران سیاسی نشوند و ما فقط سیاسی باشیم. نتیجه آن لودگی است. زمانی که نخواهید جامعه سیاسی شود یعنی جذب سرگرمی‌ها می‌شود. من زمانی در شورای صنف نمایش بودم، هر فیلم سیاسی را به تیر میزنی گرفتار می‌کردند، اما هر فیلم لوده‌ای را سریعاً امضا می‌کردند. شما این لودگی را کماکان در جوانان می‌بینید، در همین اعتراضات نیز قابل مشاهده است. من همان زمان گفتو زمانی که فضا را سیاست‌زدایی می‌کنید، جامعه واکنش نشان می‌دهد و می‌خواهد سیاسی شود. الان سیاسی شده است، اما هنوز آثار لودگی باقی مانده است. شما در این جنبش‌های اعتراضی نوعی لودگی نیز می‌بینید. چه‌منه می‌دهد که دختران موها و روسری‌های خود را بردارند و تمام افتخارشان این باشد که غذای خود را در سلف پسران بخورند. این خواستگاه یک جنبش است؟ نه، این آثار سیاست‌زدایی حاکم است. این جوانان دست‌پورده‌های خودمان هستند، دست‌پورده سیاست‌های فرهنگی خودمان هستند که می‌خواستیم سیاسی نشوند. اما اجازه‌دهیم این مورد در کوتاه‌مدت است و در بلندمدت دست خود را پیدا می‌کند و به شعارهای حقیقی خودش بازمی‌گردد. می‌آید و بار دیگر مطالبه‌گر مردم می‌شود، بار دیگر مطالبه‌گر طردشدگان سیاسی می‌شود. اما باید صبر داشت و حلقه واسط این مورد همین جنبش دانشجویی است. امیدواریم بستری برای شکل‌گیری جنبش دانشجویی باشد. اگر جنبش دانشجویی بیاید، اتفاقات مبارکی می‌افتد.

### در گفت‌وگو و مناظرات خود از فرمالیسم بپرهیزید

آخرین بحث درباره مناظرات است، شما ابتدا باید گفت‌وگو را بشناسید. گفت‌وگو مبانی فلسفی و معرفتی دارد. گفت‌وگو انواع و اقسام دارد. مبانی فلسفی و معرفتی گفت‌وگو این است. معرفت‌تاریخی است اما دوری نسبی نیست. پس برای رسیدن به حقیقت معرفت‌ما نیاز به گفت‌وگو داریم. چون معرفت نسبی است، ممکن است معرفت‌من نیز خطا باشد. پس من بیش از اینکه بخواهم دیگری را قانع کنم؛ باید خود قانع شوم. همین الان ممکن است در مباحث‌من نیز خطا باشد. مامی‌نشینیم پشت میزی و گفت‌وگومی‌کنیم. گفت‌وگو دو قسم دارد، یکی گفت‌وگوی فلسفی و دیگری گفت‌وگوی اجتماعی است. دقت کنید که گفت‌وگوی فلسفی یک گفت‌وگوی پیش‌رونده است. گفت‌وگوی اجتماعی یک گفت‌وگوی درج‌انزنده است. خوب است اما به‌رحال گفت‌وگوی مطلوب گفت‌وگوی پیش‌رونده است. در گفت‌وگوی پیش‌رونده اختلافات و تفاوت‌های روی میز می‌آید. من عضو شورای سیاستگذاری گفت‌وگوی ادیان هستم و این بحث را همیشه داریم که چرا شما گفت‌وگو را تنها براساس اشتراکات پیشی می‌برید. این گفت‌وگوی اجتماعی است اما پیش‌رونده نیست و به‌نوعی یادآوری است. زمانی که نخبگان به تفاوت‌ها نپردازند، توده‌ها به دعوا می‌پردازند. وقتی رهبران شیعه و سنی بر سر تفاوت‌ها گفت‌وگو نکنند، اما اگر بزرگان شیعه و سنی بر سر اختلافات بحث کنند، داعی‌بنی‌وجود نمی‌آید. پیش از انقلاب بزرگان مصر و قم بحث می‌کردند و حتی فتوا صادر می‌کردند که شیعه هم به‌عنوان یکی از مذاهب شناخته‌شده است. اما الان تنها براساس اشتراکات گفت‌وگو می‌کنند که موردی ندارد. بنابراین ما یک گفت‌وگو می‌خواهیم. بحث دیگر این است که گفت‌وگو شرح هم دارد. یعنی کسانی که به مناظره می‌آیند ممکن است با دو شرح روبه‌رو شوند؛ یکی شرح قطع است و دیگری شرح سرکوب است. ممکن است کسی از قدرتی برخوردار باشد که قطع کند. فرد دیگری ممکن است سرکوب کند. در گفت‌وگو‌ها ی‌توان از فرمالیسم بپرهیزید. گفت‌وگو برای گفت‌وگو و رسیدن به قدرت و منزلت نیست، گفت‌وگو آداب و فرهنگی دارد و باید به آن گفت‌وگو تن داد. برخی می‌گویند که کرسی آزاداندیشی و… است. عادت کردیم از هر نمدی کلاهی درست می‌کنیم و منزلی و پرستیژی پیدا می‌کنیم. امیدوارم که گفت‌وگو برای گفت‌وگو نباشد و سازوکارهایی تعبیه شود که گفت‌وگو به عمل بینجامد.